

واکاوی رمان "مذکرات امرأة غیر واقعیة" سحر خلیفه

بنا بر نظریات قدرت محور میشل فوکو

نوع مقاله: پژوهشی

نوشین بهرامی پور^{۱*}، راضیه سادات میرصفی^۲

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا

۲. دانشجوی دکتری ادبیات عربی دانشگاه کاشان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۶

چکیده

نقد زن‌مدارانه (فمینیستی) یکی از شیوه‌های نقد آثار ادبی معاصر است. این نوع نقد سعی دارد تا نقش فرهنگ مردسالارانه را در تصویر ارائه‌شده از زن در آثار ادبی بیان و با بررسی آن جایگاه واقعی زن را به عنوان عامل مهم و تأثیرگذار بازنمایی کند. سحر خلیفه نویسنده معاصر فلسطینی در رمان "مذکرات امرأة غیر واقعیة" گفتمان ادبی را برای بیان جایگاه و نقش زن در جامعه فلسطینی و دیدگاه‌های فمینیستی خود به کار برده و از نظریات قدرت محور میشل فوکو فیلسوف و نظریه‌پرداز فرانسوی تأثیر پذیرفته است؛ لذا این نوشتار بر اساس روش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر نظریات قدرت محور فوکو به تحلیل گفتمان زنانه رمان "مذکرات امرأة غیر واقعیة" سحر خلیفه پرداخته است. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد نویسنده آزادی وطنش را در گرو آزادی زنان و بهبود جایگاه آنان می‌داند. زنان که مقهور جامعه مردسالار خویشند، برای تغییر وضعیت تلاش می‌کنند تا دیدگاه‌های جامعه و مردان نسبت به زن تغییر یابد. این تغییر دیدگاه می‌تواند راه‌حلی باشد برای بهبودی وضعیت زنان در جامعه فلسطین و در جوامع دیگر.

کلیدواژه‌ها: سحر خلیفه، رمان "مذکرات امرأة غیر واقعیة"، نظریات فوکو، فمینیسم.

۱. مقدمه

من کیستم؟ چه جایگاهی در جامعه و جهان هستی دارم؟ رفتار دیگران در رابطه با من چگونه است؟ این پرسش‌ها از اوایل قرن بیستم ذهن انسان را به رهایی از زنجیرهایی که جوامع سنتی برایش ساخته‌بود، نزدیک کرد و سبب پیدایش جنبش‌های آزادی‌بخش شد. «هدف فمینیسم، به عنوان یکی از این جنبش‌ها، برقراری و دستیابی به سطحی از حقوق زنان بود که در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، شخصی و اجتماعی، با مردان برابر باشد» (هاوکزورث، ۲۰۰۶: ۲۵-۲۷). از اواخر سال‌های ۱۹۶۰ نقد ادبی فمینیستی به عنوان نگرشی آگاهانه و جمعی در ادبیات مطرح شد. "ویرجینیا ولف" با اثرش "اتاقی از آن خود" نقد فمینیستی را پایه‌گذاری کرد.

نقد ادبی فمینیستی می‌کوشد نشان دهد که جامعه مردسالار بر چه سازوکارهایی استوار است و چه سازوکارهایی از آن محافظت می‌کند. هدف نهایی آن، دگرگون‌ساختن مناسبات اجتماعی است. فمینیست‌ها معتقدند جامعه مردسالار به نفع مردان عمل می‌کند و منافع مردان را برتر از دیگران قرار می‌دهد. نتیجه منطقی چنین اعتقادی این تصور است که جامعه مردسالار بر زنان ستم روا می‌دارد. نقد ادبی در عصر ما با جنبش فمینیست‌های سیاسی، در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی و نیز در حوزه‌های آزادی فرهنگی و برابری پیوند دارد. «از آن جا که فمینیسم بر پایه یک نظریه منسجم بنا نشده‌است، فمینیست‌ها توانسته‌اند با طیف وسیعی از مسائل مرتبط شوند. تنوع، مشخصه مطالعات فمینیستی است» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۳۸۸).

در نیمه دوم قرن بیستم همراه با رشد گرایش‌های فمینیستی در غرب، جهان عرب نیز به مسائل زنان توجه خاصی نشان داد؛ سحر خلیفه (متولد ۱۹۴۱م) نویسنده فلسطینی تحت تأثیر جنبش‌های فمینیستی غرب، قلم به دست گرفت و حیاتی‌ترین نیازهای زنان را در آثارش منعکس کرد. هدف این نوشتار بررسی رنج‌های زن در جامعه عرب از خلال گفتمان روایی رمان *ملاکرات* است که به نتایج قابل توجهی منتهی می‌شود.

از آن جا که برای تحلیل هر گفتمان به بنیان‌های نظری نیاز است، نظریات فوکو در باب تبیین روابط قدرت و مقاومت در این موضوع، کارساز و راه‌گشاست. فوکو معتقد است که «قدرت تنها سرکوب و سانسور نمی‌کند؛ بلکه قدرت، واقعیت را تولید می‌کند، قدرت قلمروهای ابژه‌ها و آئین‌های حقیقت را تولید می‌کند، خرد و شناختی که می‌توان به‌دست آورد به این تولید بستگی دارد» (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۴۲). در این میان، زبان

نقش محوری دارد؛ چرا که معنای زبانی به عنوان ابزار اصلی قدرت مورد توجه قرار دارد. «زبان نقش محوری در فهم جوامع انسانی و تبیین رفتار آدمیان دارد و می‌تواند به واقعیات بیرونی شکل بدهد، فوکو در پی یافتن پاسخ این پرسش بود که چه شرایطی در هر زمانه خاص موجب می‌شود گونه خاصی از گفتار و یا گفتمان رواج یابد. از دید او صورت‌های ناخودآگاه از اندیشه (اپیستمه^۱) این ساختارها را شکل می‌دهد» (پایا، ۱۳۷۵: ۵۴). هنجارهای اجتماعی که صاحبان قدرت یعنی مردان، آن را انتخاب و تولید می‌کنند، به نفع گروه حاکم بود. وقتی زنان به این سلطه آگاه شدند، برای دفاع از هویت و جایگاه خود، راه‌های گوناگونی برگزیدند. بخشی از اعتراضات زنان به عنوان قشری از جامعه که نسبت به مشکلات و رنج‌های تحمیل شده بر خود، آگاه شدند از مسیر ادبیات زنانه رقم خورد.

سحر خلیفه نیز یکی از نویسندگانی است که از موقعیت و جایگاه زن در جامعه سنتی عرب روی‌گردان است. در رمان *ملکرات*، رنج‌ها و تبعیض‌هایی را روایت می‌کند که تنها به سبب جنسیت بر زنان از سوی اجتماع تحمیل می‌شود. در جامعه سنتی، زن در برابر وظایفی که جامعه برایش تعریف کرده، باید مطیع رفتار کند. مهمترین وظیفه‌اش باروری و زایش است و فرزندانش در خدمت خانواده و نهایتاً تولید نیروی کار برای حاکمیت هستند. در این فضا، خواسته‌های فرد تا حدود زیادی نادیده گرفته می‌شود و نتایج تلخی مانند ناامیدی عمیق و انزوا به بار می‌آورد.

۱-۱. پرسش‌های بنیادین پژوهش

این پژوهش در راستای پاسخ به این پرسش‌هاست:

- سحر خلیفه چگونه در آثار خویش از نظریات قدرت و مقاومت میشل فوکو تأثیر پذیرفته است؟
- عقاید زن‌مدارانه (فمینیستی) سحر خلیفه در این رمان به چه صورت منعکس شده است؟
- مقاومت شخصیت‌های رمان *مذکرات* در برابر جامعه سنت‌گرای غرب چگونه بیان شده است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

درباره «تحلیل فمینیستی آثار سحر خلیفه بنا بر نظریات میشل فوکو» تاکنون مطالعه‌ای صورت نگرفته‌است و این پژوهش در نوع خود می‌تواند بدیع و نو باشد. در زمینه «نقد آثار سحر خلیفه و بررسی عواقب تبعیض جنسیتی» تاکنون مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته‌است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

رساله دکتری:

بررسی ویژگی‌های سبکی رمان‌های سحر خلیفه (مهدیان طریقه، ۱۳۹۱). به بررسی ویژگی‌های زبانی، ساختاری، تصویری، موسیقایی، عناصر دلالتی و عناصر موضوعی پرداخته‌است.

مقالات:

- ارزش پدرسالاری و خشونت علیه زنان (یزدخواستی و شیری، ۱۳۸۷)؛ این مقاله که با رویکرد بررسی عواقب نابرابری جنسیتی در حوزه‌های اجتماعی نوشته شده، نشان می‌دهد خشونت علیه زنان، محصول ارزش‌های پدرسالاری و توزیع نابرابرانه جنسیتی قدرت در خانواده است و زمانی اعمال می‌شود که مردان تهدیدی علیه اقتدار مردانه خود و ارزش‌های پدرسالاری احساس کنند. مقاومت زنانه در برابر این سلطه، چه معنایی می‌تواند داشته‌باشد و در صورت وجود مقاومت، چه نتایجی متصور است.

- جلوه‌های پایداری در برخی آثار سحر خلیفه (عبدی و عباسی، ۱۳۸۹)، به شیوه تحلیل محتوا به بررسی مضامین ادب پایداری در دو رمان «الصبار و عبادالشمس» می‌پردازد.

- مفهوم میهن و بازتاب میهن دوستی و اتحاد از دیدگاه سحر خلیفه در دو رمان صبار و عبادالشمس (عسکری و باقرپور، ۱۳۹۰)، به محتوای رمان تأکید دارد؛ از این نظر که ادبیات بهترین وسیله برای ترسیم وقایع جوامع بشری است؛ به ویژه آن که زندگی بشر در جامعه زیر یوغ اشغال‌گران باشد.

- بررسی رمان «الصبار» سحر خلیفه براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف (عبدی و عباسی، ۱۳۹۱). تحلیل انتقادی گفتمان رمان بر اساس الگوی فرکلاف. زبان، عاطفه صادق و اندیشه پایداری از عناصر مهم در گفتمان ادبی وی به شمار می‌آید.

- سبک‌شناسی گفته‌های داستانی در رمان *الصابر سحر خلیفه* (پراندوچی و دیگران، ۱۳۹۳)، ضمن ارائه جامعه آماری از گفته‌های داستانی، به تحلیل شیوه‌های بازنمایی رمان (نوشته‌شده ۱۹۷۶م) می‌پردازد.

- نقد رمان "لم نعد جوارى لکم" سحر خلیفه بر اساس نظریه سیمون دو بووار (صیادی نژاد و مرتضایی، ۱۳۹۴)، با تکیه به نظریه فمینیستی - اگزیستانسیالیستی بووار، به ارائه نقدی زنانه‌محور از رمان مذکور می‌پردازد.

۳-۱. روش پژوهش

این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی، گفتمان زنانه رمان "مذکرات امرأه غیر واقعیه" را بنا بر نظریات فوکو مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

۲. معرفی نویسنده و رمان

۲-۱. سحر خلیفه

سحر خلیفه نویسنده فلسطینی در سال ۱۹۴۱م در زمانی که کشورش مملو از مشکلات بود و انگلستان قیمومت فلسطین را در اختیار داشت، دیده به جهان گشود. او تحصیلات ابتدایی تا دبیرستان را در عمان سپری کرد، سپس تحصیلات دانشگاهی را در رشته ادبیات انگلیسی در دانشگاه "برزیت" کرانه غربی رود اردن به پایان رساند و با اخذ بورس تحصیلی، کارشناسی ارشدش را در دانشگاه "سبل هل" ولایت نورث کارولینا و دکترای پژوهش‌های زنان در دانشگاه "ایوا" ایالت متحده آمریکا گذراند (زیدان، ۱۹۹۹: ۲۳۶).

دوران جوانی این نویسنده عرب سرشار از هیجانات و حرکات جنجالی بود؛ این بهانه‌ای شد تا خانواده‌اش او را به ازدواجی سنتی و شتاب‌زده وادار سازند؛ ازدواجی که پس از سیزده سال حاصلی جز ناکامی در بر نداشت و به جدایی منتهی شد (دراج، ۲۰۰۴: ۱۶۵-۱۶۰). او پس از جدایی، زندگی خود را وقف نویسندگی و فعالیت‌های اجتماعی کرد و در پی تلاش‌های بی‌دریغش رمان‌های زیبایی به نگارش درآورد که بیشتر آنها بارها به چاپ رسیده و به سیزده زبان زنده دنیا ترجمه شده‌است؛ دلیل اصلی ترجمه آثار وی را می‌توان پرداختن به موضوع آزادی زنان عرب دانست (أسطه، ۱۹۹۸: ۴۳۳).

سحر خلیفه تا کنون یازده رمان نوشته که عبارتند از: *لم نعد جوارِی لکم* (۱۹۷۴)، *الصبار* (۱۹۷۶)، *عباد الشمس* (۱۹۸۰)، *مذکرات امرأة غیر واقعیة* (۱۹۸۶)، *باب الساحة* (۱۹۹۰)، *المیراث* (۱۹۹۷)، *صورة أیقونه وعهد قديم* (۲۰۰۲)، *ربیع حار* (۲۰۰۴)، *أصل وفصل* (۲۰۰۹)، *حیی الأول* (۲۰۱۰)، (أبویشیر، ۲۰۰۷: ۲۷۱).

او برنده جوایز ادبی است؛ از جمله: جایزه ادبی "أسد بومورافیا"، جایزه "سروانتس"، جایزه "نجیب محفوظ" سال ۲۰۰۶ برای رمان "صورة أیقونه و عهد قديم"، جایزه ویژه خوانندگان در فرانسه برای رمان "ربیع حار" و جایزه "سیمون بوار فرانسوی" که به دلایل سیاسی و میهنی از پذیرش آن امتناع کرد (عسگری و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۰-۶۵). وی اکنون مدیر "مرکز رسیدگی به امور زنان و خانواده" در نابلس است. یکی از مهمترین رمان‌های وی، رمان "مذکرات امرأة غیر واقعیة" است که در آن از نظریات فوکو تأثیر پذیرفته است.

۲-۲. خلاصه رمان

رمان، گفتمان روایی است که سرگذشت تلخ دختری به نام عفاف را در زمان حکومت اردنی در یکی از شهرهای کرانه باختری در خانواده‌ای ثروتمند روایت می‌کند. میشل فوکو در کتاب *دیرینه‌شناسی دانش*^۲ (۱۹۷۲م) می‌گوید: «گفتمان^۳ مجموعه‌ای از جملات و یا گزاره‌هاست» و «می‌توان آن را گروه بزرگی از گزاره‌ها تعریف کرد که به یک نظام واحد صورت‌بندی، یک به اصطلاح صورت‌بندی گفتمان^۴ تعلق دارند در درون این حوزه صورت‌بندی گفتمانی است که گزاره‌ها با هم مرتبط می‌شوند و معنا می‌یابند» (به نقل از: صالحی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۲۶). گفتمان متن را از معنایی هدفمند و منسجم بهره‌مند می‌سازد. متن هویت معنایی و محتوایی خود را که در جهت هدف خاصی شکل گرفته است، مدیون گفتمان است. هدف سحر خلیفه از انتخاب گفتمان روایی فمینیستی، بیان رنج‌ها و تبعیض‌هایی است که به یک زن در جامعه سنتی عرب تحمیل می‌شود. گزینش و چینش تمام عناصر و ساختار رمان نیز در جهت همین هدف اوست:

پدرش بازرس بود، همین مسأله باعث شده بود او و خانواده‌اش مقام والایی داشته باشند. همه چیز در گفتمان، متکی به جایگاهی است که به آن پرداخته می‌شود: برتری طبقاتی خانواده

عفاف برایش موجب خرسندی نبود؛ در مقابل، جایگاه ضعیف و آسیب‌پذیر فرزند دختر در برابر فرزند پسر از کودکی باعث ناراحتی عفاف می‌شد.

در جامعه سنتی عرب، رفتارهای پسر قابل قبول، اما دختر مجبور و محصور است. بنابراین شخصیت رمان دست به مقاومت در برابر قدرت مردسالار می‌زند، عفاف سعی کرد هویت تحمیلی را انکار کند، البته این عمل او، مخالفت و انتقاد خانواده‌اش را برمی‌انگیخت، اما او در برابر همه آنها، مخالفت و سرکشی می‌کرد.

مقاومت عفاف تنها در برابر تبعیض جنسیتی خلاصه نمی‌شد؛ بلکه در مقابل تبعیض طبقاتی نیز می‌ایستاد: با همشاگردی‌های فقیرش دوست می‌شد و علی‌رغم مخالفت مادرش، با آنها بازی می‌کرد. بعد از اِشغال کشور، با دختری به نام نوال آشنا شد که مخالف اشغال بود و برای گسترش عقیده سوسیالیستی تبلیغ می‌کرد. عقاید عفاف از طریق مباحثه با دوستش در رمان روایت می‌شود: عفاف معتقد بود مهمترین مسأله، تلاش برای آزادسازی زن از ظلم مرد و جامعه است، اما نوال معتقد بود باید بیش از هر چیزی برای آزادی وطن از یوغ اشغالگران فعالیت کرد. آنها همیشه با هم گفت‌وگو می‌کردند.

پدر در دفتر عفاف، نامه‌ای دید که یک پسر جوان برای او نوشته و از عشقش نسبت به عفاف گفته‌است. خانواده با این عشق مخالفت کرد. او را به اجبار به عقد یک تاجر ثروتمند در یکی از کشورهای حاشیه خلیج فارس درآوردند. او در غربت تنها بود. شوهری که خانواده برایش انتخاب کرد، نتوانست محبت او را برانگیزد و باز هم عفاف راه مقاومت را در برابر مادرش در پیش گرفت؛ دوست نداشت که برای همسرش فرزندی به دنیا آورد؛ به همین دلیل، اقدام به «سقط جنین» کرد و منجر به «نازایی همیشگی» وی شد «فأنا امرأة جلود لا ینفع معها اللین ولا الإنسانیة. أنا لثیمة وعنیدة ومجنونة، والأبلغ من ذلك أئی عقیم» (خلیفه، ۱۹۸۶: ۴۶-۴۷).

عفاف امیدی به زندگی نداشت، شوهرش نیز به خاطر انتقام از او، با درخواست طلاق موافقت نکرد. همه تلاش‌هایش بی‌نتیجه بود تا این‌که توانست شوهر را راضی کند برای دیدار خانواده‌اش به وطن بازگردد، اما او تنها به این سفر رفت؛ چون شوهرش سفر به کشورهای اروپایی را ترجیح می‌داد.

در عمان با دوست دوران نوجوانی‌اش نوال که در یک بانک کار می‌کرد روبرو شد، نوال مردی را دوست داشت و درباره عشق، رؤیاهای و فعالیت‌های سیاسی با او هم‌صحبت بود، اما آن مرد ازدواج با دختر عمویش را به ازدواج با نوال ترجیح داده بود.

عفاف در عمان با جوانی که آن نامه عاشقانه را سال‌ها پیش برایش نوشته بود، نیز دیدار کرد. همان جوانی که خانواده عفاف نپسندیدند و او را به ازدواج با مرد تاجر واداشتند که سبب تیره‌بختی‌اش شد. عفاف فهمید که او با مردهای دیگر فرقی ندارد؛ می‌خواست با انتخاب مسیر عاشقی از اجبار و سلطه همسرش نجات یابد، اما باز هم در برابر نگرش مردسالار شکست خورد: آن مرد عاشق، عفاف را فقط به عنوان یک معشوقه می‌خواست و اصرار داشت هم چنان با زن و فرزندانش زندگی کند. عفاف بشدت سرخورده شده، او را ترک کرد و سفرش را برای رسیدن به خانواده در کرانه باختری ادامه داد، اما آن چه که در میهن، دید او را غافل‌گیر و پریشان کرد، خانه آنها خالی بود و مادرش بعد از وفات پدر تنها و رنجور: «و أمي لا شيء سوى الذكري ... والعائلة؟ ذهب الجميع و بقيت مثل السيف فرداً» (همان: ۱۲۴). برادرانش هر کدام به کارهای خود مشغول بودند، شرایط ناگواری که در سایه اشغال بر کشور حاکم شده، افراد بسیاری را مجبور کرده بود یا این حقیقت تلخ را بپذیرند یا این که از وطنشان هجرت کنند.

همه چیزهایی که عفاف در وطنش می‌دید او را آزار می‌داد، گویا در خانه و بین همشهریانش غریبه بود و هیچ هویتی نداشت، حتی او در عکس خانوادگی که بر روی دیوار بود، دیده نمی‌شد. با این حال، وضع جامعه تغییر نکرده بود؛ نه افکار و عقاید، نه حرف‌ها و نه هیچ چیز دیگر، چاره‌ای برای او نمانده بود. «مدینتی المحافظة فیها الحب؟ یسمونه العشق والعشیقة والعشیق. جُن جنونی وتذکرت، عشیقة وعشیق! وقرت ثم سخرت ثم انسلخت وحلقت» (همان: ۱۳۵). سرانجام تصمیم سخت را گرفت «وعدت إلى بیتي أتأمله قطعة قطعة وزاوية زاوية وقلت إن هذا المكان هو الذي اختارته لي الدنيا وإني لأملك سواه مكاناً یحتوینی أو یؤویني. وإنّ الحقیقة ما یلي: ألا مكان للمرأة إلا بیتها» (همان: ۴۷). «سرسپردگی زن در برابر زورگویی مرد» همان جایگاهی بود که عفاف می‌کوشید از آن رها شود، اما نتوانست.

۳. تأثیر اندیشه فوکو بر فمینیسم

فوکو را می‌توان یکی از فیلسوفان تأثیرگذار بر فمینیسم معاصر به شمار آورد. جنبش فمینیسم و فوکو هر دو بر عملکردهای عمیق قدرت تأکید دارند. فوکو به ما می‌آموزد که می‌توان از برخورد تک‌ساحتی با پدیده‌ها دوری جست. فوکو زیر مجموعه‌ها و قالب‌های پنهان فرهنگ، دانش، قدرت و حقیقت را که ناگفته یا ناندیشیده باقی مانده، مطرح می‌کند (با تلخیص، ضیمران: ۱۳۷۸: ۱۹۹-۱۹۸).

پرسش اساسی فمینیست‌ها این است: چگونه می‌توان زنان را در موقعیت برابر با مردان قرار داد؟

دو رویکرد در خصوص فمینیسم قابل توجه هستند: یکی نقد پسا ساختارگرایانه و دیگری جریان پسامدرن.

اندیشمندان جریان پسامدرن، اساساً مقاومت زنان در مقابل جامعه سرکوبگر را نه ممکن و نه ثمربخش می‌دانند، در عوض، خواهان مشارکت سوژه‌های تحت انقیاد در ساخت حقیقت توهم‌آمیز غالب هستند تا مرگ زودرس این سلطه را در فرایند تاریخ به نظاره بنشینند (Baudriard, 1988: 185). در مقابل، جریان پسا ساختارگرایی خواستار مقاومت عناصر حاشیه‌نشین به ویژه زنان در مقابل گفتمان غالب (مردسالار) است؛ زیرا هر جا قدرت هست، مقاومت نیز هست (Foucault, 1990: 95).

توجه به قدرت و چگونگی کارکرد آن در نقد پسا ساختارگرایانه به اواخر قرن نوزده میلادی می‌رسد. پسا ساختارگرایی از تقابل‌های دوگانه که در کانون فرهنگ غربی (و از دید استروس در کانون همه فرهنگ‌ها) قرار دارد، ساختار شکنی می‌کند و از رفتارهای تقابلی در باب «دانش» و غصب نامشروع «قدرت» پرده برمی‌دارد (سجودی، ۱۳۸۲: ۷). فوکو در باب قدرت بسیار سخن گفته است، اما همان‌طور که در مقاله «سوژه و قدرت» اشاره کرده، دغدغه بنیادین او «سوژه»^۹ است (فوکو، ۱۳۸۹: ۴۰۸). مسأله سوژکتیو^۶ گزاره‌هایی که صدق و کذب آن را نمی‌توان مستقل از احساسات و گرایش‌های طرفین گفتگو تعیین کرد. ر.ک به: سرل، ۱۳۹۲: ۱۳۵) در حکم زیربنای اندیشه فوکو و اموری چون قدرت، حقیقت، عقلانیت، و غیره از زمره مهم‌ترین روبناهای بحث وی به شمار می‌آید.

فوکو بر آن است که تحلیل سوژه را بر اساس «سوژه‌زدایی» (مرکززدایی سوژه) انجام دهد. در تمام کارهایش، نخست به دنبال این است که چگونگی شکل‌گیری «سوژه» را در رابطه با سه محور حقیقت، قدرت و خود توضیح دهد. در این نوشتار، برای جلوگیری از اطاله کلام، فقط به بحث سوژه در حوزه قدرت پرداخته می‌شود.

«قدرت» و «مقاومت» دارای دو قطب هستند که «سوژه» در میان آنها در حال نوسان و ساخته شدن است. از نظر فوکو، روابط «قدرت» بدون «مقاومت» وجود ندارد و ممکن نیست؛ زیرا «قدرت» به مدیریت امکان‌ها می‌پردازد، اما «مقاومت» مرزهای این قدرت را شکل می‌دهد. «سوژه‌زدایی» نقطه کانونی تحلیل فوکو از «مقاومت» است (پارسانیا و یوسفی، ۱۳۹۵: ۴۸-۵۲). فوکو

به عنوان بنیان‌گذار «تبارشناسی سوژه مدرن»، «سوژه» را محصولِ گفتمان و نسبتِ دانستن_معرفت می‌داند. «در واژه سوژه دو نوع معنا موجود دارد؛ یک: سوژه پیرو دیگری که از طریق کنترل و وابستگی شکل می‌گیرد، دو: سوژه مقید به هویتِ خویش از طریق آگاهی یا شناخت از خود» (فوکو، ۱۳۸۹: ۴۱۴).

سحر خلیفه در رمان «مذکرات امرأة غیر واقعیة» چگونگی مقاومت عفاف، (شخصیت اصلی رمان) را نشان می‌دهد که در برابر جامعه کنترل‌کننده می‌خواهد از ابژه^۷ جنسی بودن رها شود و از سوژه تابع دیگری به سوژه مقید به «هویتِ خویشتن» برسد. از نگاه فوکو سوژه در بطن روابط قدرت_دانستن ساخته می‌شود و در افق روابط آنها معنا می‌یابد (پارسانیا و یوسفی: ۱۳۹۵: ۴۸-۴۹).

سحر خلیفه با روایت زندگی عفاف به عنوان نمونه شخصیت زن در فلسطین (یکی از جوامع سنتی شرق) بیان می‌کند که هویتِ زنان بر ساخته سنت‌ها و ارزش‌هایی است که هنجارهای جامعه برای آنان رقم می‌زند. فوکو در کتاب *دیرینه‌شناسی دانش* (۱۹۷۲م) می‌نویسد: «گفتمان مجموعه‌ای از جملات و یا گزاره‌های معنایی است» و «می‌توان آن را گروه بزرگی از گزاره‌ها تعریف کرد که به یک نظام واحد صورت‌بندی، یک به اصطلاح صورت‌بندی گفتمان تعلق دارند در درون این حوزه صورت‌بندی گفتمانی است که گزاره‌ها با هم مرتبط می‌شوند و معنا می‌یابند» (به نقل از: صالحی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۲۶). گفتمان متن را از معنایی هدفمند و منسجم بهره‌مند می‌سازد. متن «هویت معنایی و محتوایی» خود را که در جهت هدف خاصی شکل گرفته، مدیون گفتمان است. هدف سحر خلیفه از انتخاب گفتمان روایی فمینیستی، بیان رنج‌ها و تبعیض‌هایی است که به یک زن در جامعه سنتی عرب تحمیل می‌شود. گزینش و چینش تمام عناصر و ساختار رمان نیز در جهت همین هدف او است.

در ادامه به کمک دیدگاه‌های فوکو به تبیین مقاومت از دید فوکو، جنسیت و سلطه‌پذیری در رمان مورد نظر، پرداخته می‌شود.

۳-۱. مقاومت

عفاف در برابر هویت تحمیل‌شده، راه مقاومت را برمی‌گزیند؛ سلطه پدر و همسر را نمی‌پذیرد و تسلیم نمی‌شود. مسأله‌ای که عفاف و تمام زنان عرب از آن رنج می‌برند، قضیه انتساب است. در جامعه مردسالار عرب، زن را به عنوان یک شخصیت مستقل به شمار نمی‌آورند؛ بلکه برای

معرفی او از واژه‌های دختر، همسر یا مادرِ فلان شخص استفاده می‌کنند. نویسنده اعتراض خود را به این باور نادرست نشان می‌دهد: «فحین یسخر الزوج ینادینی یا ابنة المفتش، وحين یغضب الوالد ینادینی یا امرأة التاجر» (خلیفه، ۱۹۸۶: ۵).

همسر به تمسخر «دخترِ بازرس» صدایم می‌کرد و هنگامی که پدر عصبانی می‌شد با لقب «زنِ تاجر».

هویت زن بر اساس نسبت او با مردان تعریف می‌شد «وصرتُ لا أملك من أمری إلا ما یختارونه لی، ولا أملك من أمرهم إلا أوامرهم» (همان: ۷)؛ حتی به عنوان یک دختر از طبقه مرفه رفتارها و خیال‌پردازی‌های کودکانه‌اش از سوی پدر ناهنجار تلقی می‌شد: «فقال الوالد: هذه البت هوائية» (همان: ۷).

نویسنده از طریق شخصیت سیاسی نوال، دوست دوران نوجوانی عفاف، به نقش زنان در مسائل سیاسی و مقاومت می‌پردازد. در جامعه فلسطینی، دختران مبارز که دوشادوش مردان در جنگ و مقاومت شرکت می‌کنند، یافت می‌شود، اما این رفتار در فرهنگ جامعه، پسندیده نیست:

«رجل له ابنة متعلمة جریئة، قالوا له يوماً إن ابنته تدور مع الشبان وتقوم بما لا یرضی الله وشرع الناس ... العیلة وشرف البنات!» (همان: ۱۳۷). ترجمه: مردی دختر تحصیل‌کرده و شجاعی داشت. روزی به او گفتند که دختری با جوانان مبارز همکاری می‌کند ... فهمید که دخترش با جوانان بمب می‌سازد. مرد احساس کرد که دخترش قهرمان است، ولی خانواده و شرافت دختر! همچنین نمونه آن زنی که سخنان مردم را نادیده می‌گیرد و بعد از شهادت شوهر مبارزش ازدواج می‌کند، نیز دیده می‌شود: «واستشهد جازنا الوسیم. صرخة طويلة شقت السماء. أخذت أختلس النظر إلى جارتنا الجمیلة وهي تتف شعرها وتضرب رأسها وصدورها ... إذا انتقلوا من الحی بعد أن انقلب الحی علیها، علی الجارة» (همان: ۱۴۳)

ترجمه: همسایه ما شهید شد. شیون همسرش آسمان را شکافت. نگاه‌های پنهانی به این خانم زیبارو شروع شد، او بر سر و سینه خود می‌زد. دوست کوچکم پشت مادرش ایستاده بود. اشکی از چشمانش فرو نمی‌ریخت. با دهانی باز و چهره‌ای زرد رنگ به مادرش نگریست. از حالت مبهوت او بیشتر از شیون و فغان مادرش ترسیدم. مدت مدیدی در این حالت بود و دیگر در کوچه بازی نمی‌کرد. یک روز

او را در راه با لباس‌های وصله‌دار دیدم. صدایش زدم، ولی جواب نداد. مادرش که ازدواج کرد به خاطر رفتار همسایه‌ها از محله ما رفتند.

دلیل رفتن زن از محله، رهاشدن از قضاوت مردم بود که او را به خاطر ازدواج مجدد سرزنش می‌کردند؛ مادر عفاف از همان جامعه است: «شهقت اُمی: نتزوج؟» (همان: ۱۴۳). زنان طبق همان قضاوت نابجا، از اتهام‌زدن به زن خودداری نمی‌کردند: «سمعت إحداهما تقول فاجرة ودایرة، وأحسست بهول شدید ونفور» (همان: ۱۴۳). عفاف حسادت را در این رفتارها می‌بیند: «أحسست أنّ جمالها سرّ اللعنة» (همان: ۱۴۳). در چنین جامعه‌ای زن بودن دشوار و دردناک است، سرنوشتش به خواست دیگران رقم می‌خورد؛ پس برای رهاشدن از این وضعیت می‌کوشد.

به عقیده فوکو نکته مهم این است که بدانیم «قدرت» در قالب چه شکل‌هایی، از رهگذر چه مجراهایی و از طریق چه گفتمان‌هایی به ظریف‌ترین و فردی‌ترین رفتارها دست می‌یابد و آنها را به کنترل درمی‌آورد (فوکو، ۱۳۹۰: ۱۹). انتخاب همسر و مادرشدن برای زن، در حریم رفتارهای خصوصی او جای می‌گیرد، اما در انگاره «اقتصادگرایی قدرت» زن ابژه جنسی است و جامعه برای انجام وظایف تعریف‌شده تا مرحله «سوژه مقید» به او امکان رشد می‌دهد تا این سوژه در جهت تداوم و بازتولید «نیروی کار» قرار بگیرد و اگر زن از وظایف تحمیل‌شده برای تولید نسل سرباززند، یا در برابر سلطه مردان مقاومت کند، از سوی جامعه محکوم به سرکوب خواهد بود.

عفاف از زندگی با همسرش راضی نیست، در برابر استیلای همسر راه مقاومت را در پیش می‌گیرد و به رغم خواست همسر، جنینش را سقط می‌کند که باعث نازایی همیشگی او می‌شود، اما همین نازایی از نگاه مادرش، زنان و مردان جامعه برای عفاف عیب و نقص اجتماعی (نه فردی) به شمار می‌آید.

«قدرت» حکومت عمل، روی عمل دیگران است و سبب می‌شود این نقص جسمی به یک مشکل اجتماعی برای عفاف بدل شود «تلك هي مدینتی وهؤلاء هن صدیقات اُمی وأنا سیکون لی نفس المصیر ... لن یتزوجنی رجل لأنيّ بلا رجم ومیراث موعود» (خلیفه، ۱۹۸۶: ۱۴۴) حتی امکان متارکه را از دست می‌دهد؛ چون امیدی ندارد دوباره با مرد دیگری بتواند زندگی مشترک داشته باشد؛ البته همسرش برای انتقام از عفاف به خاطر سقط جنین، او را طلاق نمی‌دهد تا در همین فضای محبوس بدون محبت، رنج تنهایی را بپذیرد. عفاف در برابر هویتی

که جامعه به او تحمیل می‌کند سرکش است، اما نتیجه این مقاومت، پیروزی او نیست؛ بلکه ناامیدی و افسردگی روحی برایش به دنبال می‌آورد. البته بخشی از ناراحتی عفاف می‌تواند ناشی از آسیبی باشد که برای سقط جنین بدان دچار شد؛ چون اگر در جامعه‌ای آزاد زندگی می‌کرد، می‌توانست جنینش را نگه دارد و بعد از متارکه، از موهبت طبیعی مادری (نه به اجبار جامعه) برخوردار باشد.

۳-۲. جنسیت

فوکو را در حوزه جنسیت، با کتاب سه جلدی به نام «تاریخ سکسوالیته» یا «تاریخ جنسیت» می‌شناسند؛ سه جلدی که تحت عناوین «اراده به دانستن»، «کاربرد لذت‌ها» و «مراقبت از خود» از سال ۱۹۷۶ میلادی تا ۱۹۸۴ به نگارش درآمده است. فوکو، رابطه قدرت با دانش را در مباحث گوناگون بررسی کرده که یکی از آنها مفهوم جنسیت است.

او تحت تأثیر استراوس (زبان‌شناس) باور دارد که معنا را نباید فقط و فقط در ساخت ذهن جست‌وجو کرد؛ بلکه معناها از دل ساختارهای گفتمانی و فرهنگی بیرون آمده، شکل می‌گیرند، تغییر حالت می‌دهند، بازتولید می‌شوند و از بین می‌روند. در باور فوکو، یکی از عناصر شکل‌دهنده این ساختار زبانی _معنایی، عوامل قدرت در جامعه هستند که بر عرصه‌های مختلف دانش نیز چنگ انداخته‌اند (با تلخیص، پایا، ۱۳۷۵: ۵۳-۵۵).

سحر خلیفه هویت فرهنگی زن در جامعه مردسالار را به خوبی می‌شناسد و در رمان *مذکرات امرأه غیر واقعیة* از طریق روایت داستانی به آن می‌پردازد که چگونه فرزند دختر از کودکی تا جوانی، میان سالی و تا پایان عمر باید شخصیت و هویت تحمیل شده از سوی جامعه را بپذیرد؛ هویتی که زن را به عنوان جنس دوم و در خدمت قدرت مردانه و برای تولید نسل (نیروی کار) می‌خواهد و هر نوع سرکشی را سرکوب می‌کند: «أَحْسُّ أَهْمًا مَّتَّهَمَةً مَسْبِقًا وَأَصْلًا لَا تَمْتَاةً لِلْجِنْسِ الْعَاجِزِ» (خلیفه، ۱۹۸۶: ۴۰). عفاف از کودکی احساسات قوی در برخورد با دنیای اطراف دارد. پدیده‌ها و اشیا برایش مانند انسان‌ها هستند:

دخترک شب‌ها با ماه و ستارگان سخن می‌گوید و روزها با سیب، بشقاب، جام و غیره، اما همین نوع برخورد از سوی جامعه به‌هنگار نیست، ابتدا او را به‌خاطر کودک‌بودن می‌بخشند، اما دیگران به رفتارش بدبین هستند و جنونش می‌پندارند؛ در حالی که زمان بزرگ‌سالی عفاف

تنها پناهِش همین احساسات قوی نسبت به اشیا و پدیده‌هاست که جای خالی انسان‌ها را برایش پر می‌کند. با این حال، دختر اجازه ندارد رؤیایپردازی کند، همسرش را خانواده و دیگران برایش انتخاب می‌کنند و او فقط باید مطیع باشد: «وَأَيُّ ضَعِيفَةٍ، عَاجِزَةٍ، وَأَيُّ عَدْتِ أَطْبِقُ سِرَّ انْتِمَائِي، انْتِمَاءَ الْمَسِيرِ، حُدُودَ الْأَسِيرِ» (همان: ۴۲).

فوکو در کتاب *تاریخ سکسوالیته*، به مخاطب نشان می‌دهد که قدرت حاکم بر جای جای کره‌خاکی چگونه با بازی با مفاهیم وابسته یا مرتبط با جنسیت، روابط آدمی در جامعه (با هم یا با دیگر مفاهیم) را به بازی گرفته، کنترل کرده و مانند خمیر در دستان خود شکل می‌دهد. او مانند باتلر و دیگران باور دارد که مفهومی چون جنسیت، چیزی جز برساخته‌ای در راستای شکل‌دهی به نظام جنسی اجتماعی میان آدمیان نبوده و نیست و این مفهوم در ساختار قدرت و در لایه‌های طبقات جامعه است که شکل می‌گیرد. از دیدگاه فوکو، جنسیت یعنی روش اداره کردن، تولیدکردن و نظارت ما بر بدن‌هایمان، کنش‌هایمان و مناسبات اجتماعی مان در جامعه. جنسیت درون‌مایه مسلط و اهرم فرهنگی برای به‌انقیاد درآوردن نظام‌مند پیکر فردی و اجتماعی است (برنز، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

زن به عنوان جنس دوم، همیشه باید در خدمت وظایفی باشد که برایش تعیین شده است. «سیمون دوبوار می‌گفت: فرد، زن به دنیا نمی‌آید؛ بلکه تبدیل به زن می‌شود» (Abrams, 1993: 234). سخن عفاف گویای این نکته است: «واكتشفْت أُنِي مَشْوَشَةٌ الْهُوِيَّةِ، فَأَنَا بِنْتٌ، لَكِنِّي لِحَوِيٍّ مِنْ تَحَوُّفَاتِهِمْ تَصْبِيْنَتٍ وَصِرْتِ مَا بَيْنَ الْبَيْنِيْنِ» (خلیفه، ۱۹۸۶: ۶). این هویت برای زن تعریف شده است که خودش تأثیر چندانی ندارد یا باید بپذیرد یا در برابر آن هویتی که جامعه برایش رقم می‌زند مقاومت کند که اگر مقاومت کند، شادی از چنین زنانی دریغ می‌شود و سکوت ناشی از ناامیدی هم‌نشین آنهاست: «و لا أضْحَكُ، بَلْ أَضِلُّ صَامِتَةً أَتَأَمَّلُهُ بَعِيْنِيْنِ مَفْتُوْحَتِيْنِ كَعِيْنِي الْأَشْبَاحِ فَيَنْعَتِنِي بِاللُّؤْمِ وَ يَلُومُ نَفْسَهُ لِإِبْقَائِهِ عَلَي طَوَالٍ» (همان: ۵۹).

وقتی انسان به صرف جنسیت از آرزوها و رویاهایش جدا شود، محکوم به پذیرش ناخواسته‌ها خواهد شد، در چنین شرایطی احساس «پوچی» به سراغش می‌آید: «فَمَا الْفَائِدَةُ مِنِّي؟ أَلَا يَكْفِي أُنِّي نِصْفَ امْرَأَةٍ، بَلْ لَسْتُ امْرَأَةً عَلَي الْإِطْلَاقِ» (همان: ۵۹). با نگاه به روی جلد

کتاب همین حالت عفاف به عنوان شخصیت اصلی رمان تداعی می‌شود: تصویر زنی تنها که لباس فلسطینی با نقش و نگارهای خاص پوشیده شده، اما سر زن ترکیبی از سر حیوان و انسان است. شاید ترسیم چنین تصویری دلیلی است بر این که به دنبال هویت گمشده خویش می‌شود، اما در این راه توفیق ندارد.

سحر خلیفه در انتخاب عنوان رمان «مذکرات امرأه غیر واقعیة» به گونه‌ای محتاطانه از واکنش خشن جامعه مردسالار پیش‌گیری کرده و با افزودن توصیف غیر واقعی، اثرش را از قضاوت‌های نابه‌جای رایج مصون نگاه داشته است. شاید نویسنده با همین انتخاب، می‌خواسته به گونه‌ای، از خفقان حاکم بر زندگی زنان پرده بردارد که حتی نویسنده زن، در انتخاب عنوان اثرش، آزاد نیست.

عفاف به عنوان یک زن می‌خواست از ابژه جنسی بودن رها شود و به سوژه زن‌بودگی و «هویت وابسته» در فرهنگ مردسالار راضی نبود؛ چون می‌خواست هویت مستقل خود را بیابد، رؤیاهایش را دنبال کند، عشق برایش مهد خوشبختی باشد، اما قدرت نهادهای جامعه، حق انتخاب را از او گرفت، نهاد خانواده برای او همسر انتخاب کرد، همسر برای او خانه‌ای ساخت خالی از عشق که او را به انقیاد واداشت. در خارج از نهاد خانواده نیز، نهادهای اجتماعی برای زنی مانند عفاف جایگاهی شایسته قائل نبودند یا در واقع، اصلاً نهادی برای حمایت از زن وجود نداشت. دوستش نوال نه توان همراهی با عفاف را برای جداشدن از همسر داشت و نه خود در زندگی مشترکش موفق بود. مردی که در جوانی به عفاف علاقه‌مند بود با زن دیگری ازدواج کرده بود و اکنون محبت اصیل عفاف برایش ارزشی نداشت. او را در سایه بهره‌کشی و لذت به عنوان معشوقکی می‌خواست که باز هم «هویت وابسته و حاشیه‌ای» را به عفاف تحمیل می‌کرد.

۳-۳. سلطه‌پذیری

عفاف قبل از ازدواج امیدوار بود با تمام ناهنجاری‌های موجود در جامعه مردسالار عربی مبارزه کند، در خیالش زندگی‌ای تصور می‌کرد که با زندگی‌های زنان جامعه‌اش متفاوت است: «أما أنا فأحلم بقصص أخرى ... أحلم برجل له صوت هادئ وعینان متفهمان وینادینی بلطف. ينطق اسمي بنبرة أليفة لا أثر فيها للتسلط أو السلطنة» (همان: ۱۷).

ترجمه: سرنوشت من متفاوت است ... مردی را با صدای آرام و چهره‌ای فهیم در رؤیا می‌بینم که با نرمی صدایم می‌زند و اسمم را صمیمانه به زبان می‌آورد. اثری از تسلط و سلطه در لحن او نیست، اما بعد از ازدواج به دنیایی مملو از تنهایی، نگرانی و شکست پرتاب می‌شود که نتیجه ازدواج ناموفق و آگاهی عمیق او نسبت به تناقض بین آرزوها و هنجارهای اجتماع اوست، سنگینی این مسئولیت را به دوش می‌کشد که قادر به هماهنگی با آن نیست و تلاش‌های او برای تغییر وضعیت بی‌نتیجه است: «فأنا امرأة جحد لا ينفع معها اللين ولا الإنسانية وأنا لثيمة وعنيدة ومجنونة والأبلغ من ذلك أيّ عقيم» (خليفة، ۱۹۸۶: ۴۷). دلیل شکست و یاس عفاف این است که برای رؤیاری با آن‌دسته از هنجارهای جامعه که او را مطیع می‌خواهد، قدرت کافی ندارد.

در چنین فضایی، تضاد و تناقض خواسته‌های عفاف با واقعیت‌های اجتماع از کودکی تا دوران بعد از ازدواج ناموفق افزایش می‌یابد. مردی که نسبت به واژه عشق بی‌اعتناست و برحسب شغلش فقط زبان ارقام و اعداد را می‌فهمد، بین آن‌دو، راه‌های تفاهم، بعد از سقط جنین و نازایی عفاف، به عقیده همسرش منقطع گردیده‌است: «ربما الرجل أقل دناءة والمرأة أقل أحلاماً وأكثر واقعية، ربما كانت بينهم مشاريع مشتركة مثل الأولاد أو الدار أو ملكية مشتركة، ربما كانت الحالات أفضل» (همان: ۱۱۳). از نگاه شوهرش داشتن عشق برای همسران اولویت ندارد و می‌شود به داشته‌های دیگر مانند فرزند، ثروت مشترک و خانه و غیره دلخوش باشند، اما این مشترکات برای عفاف به هیچ وجه جای عشق و محبت را پر نمی‌کند، همچنان در تنهایی و غربت زندگی می‌کند: «وأنا في الداخل دودة قوّ في شرنقة. ومع الوقت انقلبت دودة حقيقية. دودة لا تقوى على شيء إلا ممارسة الزحف» (همان: ۴۴).

ترجمه: کرم ابریشم در پیله است و در زمان مناسب به کرم واقعی تبدیل می‌شود. بر انجام چیزی قادر نیست مگر تمرین خزیدن.

این تمثیل، نگاه نویسنده به موقعیت عفاف (زن) را روشن‌تر نشان می‌دهد که آنچه ناخوشایند است «خزیدن زن در پیله اجبار و سلطه است» که او را محروم از حقوق طبیعی در انحصار پیله نگه‌داشته، نه ویژگی‌هایی که آفرینش به زن و مرد داده‌است.

پایان داستان نیز مناسب با ساختار زندگی‌نامه خودنوشت (Auto Biografy) اثر است. در واقع نویسنده تکیه‌گاه پایانی داستان را نقطه‌ای قرار می‌دهد که هدف و انگیزه‌اش به نتیجه برسد. با خاطراتی از درون کودکی عفاف آغاز می‌شود و با شکست تلاش‌های مبارزاتی او

خاتمه می‌یابد. در واقع، رمان در جایی به اتمام می‌رسد که قهرمان داستان برای رسیدن به هدف نهایی همچنان امیدوار است، گویی هنوز واقعیت‌های زنده در پیش است. این نوع پایان‌بندی می‌تواند نشانه امیدواری نویسنده برای به ثمر رسیدن تلاش در جهت کسب جایگاه حقیقی زنان باشد.

آزادی حق انسان‌هاست و سحر خلیفه در اثرش نشان می‌دهد که «آزادی زنان از قید و بندهای متحجرانه و آزادی سرزمینش از اشغال باید توأمان صورت بگیرد و بین این دو ارتباطی ناگسستنی است که باید برای تحقق هر دو هدف هم‌زمان تلاش کرد» (توسلی، ۱۳۸۷: پیشگفتار). تا وقتی شخصیت و خواسته‌های زن به عنوان عضو فعال خانواده و جامعه نادیده انگاشته شود، امید به آزادی فلسطین از اشغال بیگانگان دور و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد. وطن وقتی آزاد خواهد شد که حق انسانی همه انسان‌ها به رسمیت شناخته شود. آزادی فلسطین با رهاشدن زن فلسطینی از قید و بندها و باورهای نادرست اجتماعی پیوند عمیق دارد.

۴. نتیجه‌گیری

سحر خلیفه در پرداخت گفتمان رمان «مذکرات امرأه غیر واقعیه» از نظریات فوکو در باب «قدرت» و در رابطه با «سوژه، مقاومت، جنسیت و سلطه‌پذیری» تأثیر پذیرفته‌است؛ از دید فوکو مفهومی چون «جنسیت» چیزی جز برساخته‌ای در راستای شکل‌دهی به نظام جنسی اجتماعی میان آدمیان نبوده و نیست و این مفهوم در ساختار «قدرت» و در لایه‌های طبقات جامعه است که شکل می‌گیرد، پس «قدرت» حکومت عمل، روی عمل دیگران است؛ در جامعه سنتی مردان از طریق هنجارهای اجتماعی، اختیار عمل دارند و از این طریق بر رفتار و زندگی زنان سلطه‌شان را حفظ می‌کنند. عفاف نمونه زنی است که برای رهاشدن از «ابژه جنسی» در برابر سلطه جامعه مردسالار مقاومت می‌کند. «مقاومت» او از نوع «مقاومت سوژه» در برابر «هویت مطیع» است که جامعه از او انتظار دارد و می‌کوشد «هویت مقید به خویشتن را بنا بر آگاهی» کسب کند. در جامعه عرب، طبق سنت زن وظیفه‌اش در پیروی از دستورات پدر و همسر خلاصه می‌شود. او این سرنوشت را نمی‌خواهد نا حدی که خود را از موهبت طبیعی مادرشدن، محروم می‌کند تا نارضایتی‌اش را از زندگی با همسر اجباری نشان دهد.

نویسنده در این رمان دیدگاه جامعه سنتی را نسبت به جایگاه زن، رفتارها و مشکلات درونی و بیرونی در قالب کنش‌ها و سخنان عفاف به نمایش می‌گذارد. نمایش فضای محنت‌آلود و محصور زندگی زنان فلسطینی، به مخاطب یادآوری می‌کند وقتی بخش عمده‌ای از اعضای یک جامعه به صرف «جنسیت» از حقوق انسانی خود محروم باشند، تلاش برای آزادی وطن از اشغال بیگانه، کاری دشوار است. او باور دارد آزادی فلسطین و و رهایی زن از باورهای نادرست اجتماعی هر دو ضروری است و یکی بدون دیگری به دست نمی‌آید. هرچند شخصیت اصلی، یعنی عفاف، در این راه توفیقی ندارد، اما پایان رمان، به گونه‌ای است که مخاطب درمی‌یابد در جوامع سنت‌گرا امید به تغییر و بهبود دیدگاه‌های نادرست، دشوار و دور از دسترس، اما ناممکن نیست.

۵. منابع

منابع عربی

- أبو بشیر، بسام علی (۲۰۰۷م)، «جمالیات المكان فی رواية "باب الساحة" لسحر خلیفه». مجلة الجامعة الإسلامية "سلسلة الدراسات الإنسانية"، جامعة الأقصى؛ غزة فلسطین. المجلد ۱۵، العدد ۲، صص ۲۶۷-۲۸۵.
- دراج، فیصل (۲۰۰۴م)، «افق التحولات الروایة العربیة»، بیروت: المركز الثقافی العربی.
- زیدان، جوزیف (۱۹۹۹م)، «مصادر الأدب النسائي العالم العربی الحديث». بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنشر.
- خلیفه، سحر (۱۹۸۶م)، «مذکرات امرأة غیر واقعیة»، ط ۱، بیروت: دار الآداب.
- عسگری، محمد صالح شریف؛ زهره باقریور ولاشایی (۱۳۹۰)، «مفهوم الوطن وتجليات الوطنية والوحدة عند سحر خلیفه من خلال ثنائيتها: الصبار وعباد الشمس». مجله بحوث فی اللغة العربیة وآدابها بجامعة أصفهان. العدد ۴، صص ۶۵-۸۰.

منابع فارسی

- برنز، اریک (۱۳۸۱). «میشل فوکو»، ترجمه بابک احمدی، چاپ اول تهران: ماهی.
- بشیری، حسین (۱۳۸۱)، *جامعه شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- پارسائیا، حمید؛ ظاهر یوسفی، (۱۳۹۵)، «بررسی انتقادی مقاومت در اندیشه میشل فوکو»، *مجله معرفت فرهنگی اجتماعی*. مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، شماره ۲۷، صص ۴۷-۷۲.
- پراندوجی، نعیمه؛ کبری روشنفکر؛ خلیل پروینی،؛ فرامرز میرزایی (۱۳۹۳)، «سبک شناسی گفته های داستانی در رمان الصبار سحر خلیفه»، *مجله جستارهای زبانی، دانشگاه تربیت مدرس*، دوره پنجم، شماره ۲، (پیاپی ۱۸)، صص ۳۱-۵۴.
- ریما مکاریک، ایرنا. (۱۳۹۰)، *دانش نامه نظریه های ادبی معاصر*، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، چاپ چهارم، تهران: آگاه.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۸۲). «فوکو و برخی مفاهیم بنیادی». *مجله کلک*. مرداد و شهریور. شماره ۱۴۰. صص ۷-۱۰.
- صالحی زاده، عبدالهادی (۱۳۹۰)، «درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو؛ روش های تحقیق کیفی»، *مجله معرفت فرهنگی اجتماعی*، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، سال دوم، شماره سوم، صص ۱۱۳-۱۴۱.

– صیادی نژاد، روح الله؛ زهرا مرتضایی (۱۳۹۴)، «نقد رمان *لم نعد جوارى لکم سحر خلیفه* بر اساس نظریه سیمون دو بوآر». فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، جلد ۷، شماره ۲۴، صص ۷-۲۱.

– ضیمران، محمد (۱۳۷۸)، *میشل فوکو: دانش و قدرت*، چاپ اول، تهران: هرمس.

– عبدی، صلاح الدین؛ نسرین عباسی (۱۳۸۹)، «جلوه‌های پایداری در برخی آثار *سحر خلیفه*»، مجله پژوهشنامه نقد ادب معاصر عربی، دانشگاه یزد، دوره اول پاییز و زمستان، شماره ۱، (پیاپی ۵۹)، صص ۱۰۹ - ۱۳۰.

– _____ (۱۳۹۱)، «بررسی رمان *"الصبار"* سحر خلیفه براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فیرکلاف»، *مجله پژوهشنامه نقد ادب معاصر عربی*، یزد. دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۰۱ - ۱۲۳.

فوکو، میشل (۱۳۸۹)، *سوژه و قدرت در: تئاتر، فلسفه، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده*، تهران: نشر نی.

– _____ (۱۳۹۰)، *اراده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ ششم تهران: نشر نی.

رساله دکتری

مهدیان طرقله، روح اله (۱۳۹۱)، «بررسی ویژگی‌های سبکی رمان‌های *سحر خلیفه*»، *دانشگاه بوعلی سینا همدان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، رساله دکتری، رشته ادبیات عرب.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد

توسلی، مونا (۱۳۸۷)، «نقد و بررسی آثار *سحر خلیفه* دو اثر شاخص وی *"باب الساحة"* و *"مذكرات امرأة غیر واقعیة"*»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، پژوهشکده ادبیات.

منابع لاتین

- Abrams, M, H. (1993). A Glossary of Literary terms. 6 Ed. Cornell University.
- Baudriard, Jean (1988). Selected Writing, (Ed). Mark Poster, Stanford; Stanford University Press.
- Foucault, Michel (1990). The History of Sexuality, V 1; An Introduction, .NewYork: Vintag Books

پی‌نوشت‌ها

¹ . Episteme

اپیستمه: بنیان‌های مستقل و ضروری از معرفت و اندیشه که هویت‌دهنده به مفهوم انسان و شکل‌دهنده به واقعیات بیرونی هستند.

^۲ . Archaeology of knowledge

³ . Discourse

⁴ . A single system of formation

⁵ Subject

⁶ Subjective

⁷ Object

دراسة رواية "مذكرات امرأة غير واقعية" لسحر خليفة وفقاً لآراء ميشل فوكو

حول السلطة

نوع المقالة: أصيلة

نوشين بهرامى بور*^١، راضية سادات مير صفى^٢

١. خريجة دكتوراه في فرع اللغة الفارسية وآدابها في جامعة بوعلی سینا همدان

٢. طالبة دكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها في جامعة كاشان

الملخص

يُعتبر النقد النسوي من مناهج النقد الأدبي المعاصر. يسعى هذا النوع من النقد إلى تحديد دور الثقافة الرجولية في الصور المقدّمة للمرأة في الأعمال الأدبية ودراسة مكانة المرأة الحقيقية كمؤشر هام ومؤثر. سحر خليفة الكاتبة الفلسطينية المعاصرة استخدمت الخطاب الأدبي لتبيين مكانة المرأة ودورها في المجتمع الفلسطيني ومواقفها النسوية في رواية "مذكرات امرأة غير واقعية"، وكانت متأثرة في آراءها النسوية بآراء ميشل فوكو المنظر والفيلسوف الفرنسي حول السلطة. هذه المقالة تستخدم المنهج الوصفي-التحليلي وفق آراء فوكو حول السلطة لدراسة الخطاب النسوي في رواية "مذكرات امرأة غير واقعية" للكاتبة سحر خليفة ونتائج هذه الدراسة تشير إلى أنّ الراوية تعتقد بأنّ حرية فلسطين مرهونة بحرية المرأة وتحسين مكانتها في المجتمع. النساء مضطهدات في المجتمع الرجولي ويحاولن تغيير ظروفهن لتغيير رؤية الرجل والمجتمع إليهن. وهذا التغيير في الرؤية قد يكون حلاً لتحسين وضع المرأة في المجتمع الفلسطيني والمجتمعات الأخرى.

الكلمات الرئيسية: سحر خليفة، رواية "مذكرات امرأة غير واقعية"، آراء فوكو، النسوية.

ra'ah Ghair Wki'iyah " by Sahar Khalifeh based on Michel Foucault's power-oriented discussions Article Type: Research

Noushin Bahrami Pour ¹, Raziade Mirsafi ²

1. Graduate of PhD of Persian language and literature
Bou Ali Sina University of Hamedan
2. PhD Student, Arabic Language and Literature, Kashan University

Abstract

Feminist criticism is one of the methods of criticism of contemporary literary works. This kind of criticism seeks to portray the role of patriarchal culture in y women's portrayal in literary works and to study the real status of women as an important and influential factor. Sahar Khalifeh, a contemporary Palestinian writer, has used literary discourse in the novel "Muthakkirat Imra'ah Ghair Wki'iyah (Memoirs of an Idealistic Woman)" to express the status and role of women in the Palestinian community and herself feminist views. She has been influenced by the power-oriented discussions of French philosopher and theorist Michel Foucault. Therefore, this paper, based on a descriptive-analytical method, relying on Foucault's power-oriented discussions, analyzes the female-language discourse of Sahar Khalifeh's novel "Muthakkirat Imra'ah Ghair Wki'iyah". The achievement of the research shows that the author considers her homeland freedom in case of freedom of women and the improvement of their status. Women who are subdued by their patriarchal society are struggling to change the situation so that the views of society and men change towards women. This change could be a solution to the welfare of women in the Palestinian society and in other societies.

Keywords: Sahar Khalife, novel, Foucault's discussions, feminism

